



زبان خبرنگار

www.ketab.ir

نویسنده :

رحیم اصیل میابی



- سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور
مشخصات نشر
مشخصات ظاهری
شابک
وضعیت فهرست نویسی
یادداشت
موضوع
رده بندی کنگره
رده بندی دیویی
شماره کتابشناسی ملی
اطلاعات رکورد
کتابشناسی
- : اصل میابی، رحیم، ۱۳۳۹-
: زبان خبرنگار/نویسنده رحیم اصل میابی.
: تهران: اساتید دانشگاه، ۱۴۰۰.
: ۱۹۰ ص.
: ۹۷۸-۶۲۲-۷۹۱۳-۳۹-۲
: فیبا
: کتابنامه.
: خبرنگاران و خبرنگاری
: Reporters and reporting
: PN۴۷۸۱
: ۰۷۰/۴۳
: ۸۶۷۰۶۸۶
: فیبا

زبان خبرنگار

نویسنده: رحیم اصیل میابی

ناشر: انتشارات اساتید دانشگاه

سال چاپ: پاییز ۱۴۰۰

نوبت چاپ: اول

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

قیمت: ۸۵۰۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۹۱۳-۳۹-۲



تلفن انتشارات: ۶۶۴۰۵۰۷۳-۱۸۷۸-۶۶۴۰۲۱ همراه ۰۹۱۲۴۳۴۲۷۴۱

پیشگفتار

چرا قلم بدست گرفتیم تا این کتاب را بنویسیم؟

از سال ۱۳۵۴ با مجله مکتب اسلامی آشنا شدم. در دوره راهنمایی که در مدرسه سعید تحصیل می کردیم این مجله را از شادروان مرحوم آقای حاج عباسعلی دانشور تهیه می کردیم. وقتی روزی در مدرسه این مجله را معاون مدرسه دید برایم مظنون شدند در حالی که من اصلا علت مظنونیت این معاون را ندانستم من فکر می کردم یک مجله مذهبی است می خوانم چنین هم بود ولی ضمن مذهبی حالت روشنگری هم داشت. مرا به دفتر مدیر صدا کردند رفتم چند سوال از من پرسیدند. برای مثال:

این مجله چیست؟

برای چه این مجله را می خوانید؟

چطور این مجله را بدست می آورید؟

چگونه برایتان می رسانند؟

کی این مجله بدستان می رسد؟

کجا این مجله را بشما می رسانند؟

پول این مجله چقدر است؟

پولش را چه کسی می دهد؟

وقتی پاسخ سوالات را از من شنیدند و در بعضی از پاسخ ها هم گیر کرده بودم نکند این مجله چیز دیگری است.

معاون مدیر دست بردار نبود هر چند همشهری بود فردای آن روز برای بازجوئی مرا به دفتر صدا کردند دَم در ایستادم تا زنگ استراحت بصدا درآمد دانش آموزان با صدای های همیشگی از کلاس بیرون شدند بعضی از دوستان پرسیدند میایی چه خبر؟ با تعجب می گفتم خبر ندارم.

وقتی دانش آموزان به صف ایستادند به کلاس بروند البته همیشه زنگ می زدند صف نمی ایستادیم ولی این بار به صف ایستادند. دیدم معاون و ناظم با در دست داشتن یک شیلنگ که داخلش چوب به کرده بودند پیش من آمدند معاون گفت دستهایت را باز کن پرسیدم چی شده گفت دستهایت را باز کن. وقتی دستهایم را باز کردم با آن شیلنگ به دستهایم می زدند. دانش آموزان را راهی کلاسها کردند دانش به من تماشا می کردند بخصوص دانش آموزانی که کمی

رابطه نداشتیم می خندیدند. ۵۰ ضربه زدند. همه رفتند کلاس منم با چشمان اشک آلودرایی کلاس شدم. وقت در کلاس را زدم مبصر کلاس گفت میایی چی شده است. دیگر طاقت نداشتیم واقعیت را گفتم. چهارتا از همکلاسه‌هایم گفتند امروز وقتی از مدرسه خارج شدیم میریم تا از آن مجلات بدهید ما بخوانیم. گفتم من میدم ولی می ترسم دوباره مرا کتک بزنند. خلاصه از مدرسه خارج شدیم به دم در خانه ایمان رفتیم داداش احمد مرا دید با بچه‌ها می آیم گفت چه خبر مرا گریه گرفت گفتم صبر کن میگویم رفتم تا مجله را بیاورم داداش احمد ماجرا را از همکلاسه‌هایم پرسیده بود مجله را دادم به بچه‌ها آنها رفتند برگشتن خانه دیدم داداش احمد و مادرم فاطمه در وسط حیاط ایستاده اند مادرم خیلی به مسائل حساس بود و داداش احمد هم همچنین. از من سوال کردند و گفتند راستش چیست؟ منم برای اینکه واقعیت را کتمان نکنم مجله را به داداش احمد نشان دادم گفت که این مجله خوبی است خلاصه با لبان لرزان گفتم ۵۰ ضربه شیلنگ برایم زدند. مادرم صبور بود به احمد داداش گفت فردا با هم بریم مدرسه.

فردا شد صبح رفتیم قالی بافی راس ساعت ۱۲:۳۰ با احمد داداش راهی مدرسه راهنمایی سعید شدیم. وقتی رسیدیم داداشم رفت پیش معاون گفت این بچه چه گناهی کرده بود که دستهایش را با زدن شما تاول زده است. معاون گفت مجلات سیاسی بخش می کند داداشم گفت آقای معاون مگر این مجله مکتب اسلامی سیاسی است. خلاصه داداشم را به دفتر دعوت کردند در آن زمان مدیر مدرسه ما اگر در توالی بود سرود شاهنشاه شروع می شد هرچه طور بود به آن وضعیت راست می ایستاد.

من رفتم کلاس خدائی دستهایم خیلی اذیت می کرد. همکلاسی هائی که مجله را برای خواندن داده بودند یکی گفت مگر این مجله چه بود و شب پدرم خواند گفت حتما بیاورید ما هم بخوانیم داداشم یکساعت در مدرسه بود دست بردار نبود خلاصه به نحوی راضی کردند رفت. دیگر با من کاری نداشتند مجله را در سال بعد سال تحصیلی ۵۶-۵۵ در همان مدرسه بطور علنی به همکلاسیهایم معرفی می کردم. هیچکس به من حرفی نمی زد. تا اینکه روزی خبر آمد داداش احمد را دست گیر کرده اند.

ماجرای دستگیری داداش احمد اینطور بود در سال ۵۶ هنگام شب آقای محسن ذاکری که پدرش از روحانیون مشهور منطقه بود صدا میکند و میروند منزل حاج آقا ذاکری البته حاج آقا ذاکری خودشان تشریف نداشتند. موضوع را مطرح می کنند که اعلامیه های مراجع تقلید بخصوص

حضرت آیت الله سید روح الله خمینی و حضرت آیت الله سید کاظم شریعتمداری باید در سطح شهرستان مرند پخش گردد. داداش احمد میگوید که با دو نفر که نمیشود خلاصه آقای علی مقامی را هم بعنوان کمک به داداش احمد معرفی میکنند البته علی مقامی از اقوام آقای محسن ذاکری بودند آقای سلمان نژاد یک پیر مرد متدین و باایمان هم باین سه نفر ملحق میشود.

وقتی در کوچه صمصامی اعلامیه می زدند مامور شهربانی تعقیب می کند و فرادیش همه چهار نفر را دستگیر و تحویل ساواک می دهند و بعد از دوماه زندان کشیدن به دادرسی نظامی معرفی میکنند روزنامه کیهان نام این چهار نفر را بعنوان برانداز رژیم شاهنشاهی معرفی کرده بود محاکمه انجام می گیرد و حکم لازم نگران کننده صادر می گردد.

پرونده بدست یک قاضی بنام تیمسار طوسی می رسد وقتی پرونده را می بیند و نام پدرم را می بیند نصف شب به مرند می آید ساعت ۴ صبح بود در ما بصدا در آمد چون پدرمک را چند بار ساواک برده بود نگران شدیم مادر با صدای بلند پرسید کیه در را می زنده ؟ با صدای آرام گفت فاطمه باجی در را باز کن . مادر پیش پدرم آمد و گفت آقامعلی مثل اینکه عزیز آقا طوسی است . مادرم ومن در کنارش رفتیم در را باز کردیم دیدیم یک شخص نظامی قد بلند به مادرم سلام کرد مادرم گفت عزیز آقا شما کجا خانه ما کجا ؟ عزیز آقا پرسید مشهد آقامعلی کجاست ؟ پدرم بیرون آمد پدرم از دیدن عزیز آقا خیلی خوشحال شد بعد از احوالپرسی و روبروسی عزیز آقا گفت مشهد آقامعلی چرا احمد چنین کاری کرده است ؟ پدرم گفت حال کاری شده است که این رژیم از ما دست بردار نیست ! پدرم به تیمسار طوسی گفت این ساواک چند بار مرا به جلفا احضار کرده است

عزیز آقا گفت من یک جان به شما بدهکارم چون وقتی در این حیاط دانش آموز بودم هنگام شب که خوابیده بودم . چراغ غذایم آتش گرفته بود و لحافم هم آتش گرفته بود ومن در خواب بودم . شنیدم فاطمه باجی مرا با صدای بلند صدا می کند عزیز عزیز عزیز پاشو وقتی از خواب بیدار شدم دیدم چراغ و لحاف آتش گرفته است اگر فاطمه باجی نبود امروز من در اینجا نبودم . دی ادامه داد گفت پرونده ای احمد و سه متهم دیگر اهل مرند دست من است حتما حل خواهم کرد .

بعد از چندروز احمد داداش و سه نفر دیگر از زندان آزاد شدند

فهرست مطالب

۳	دلوشته
۵	پیشگفتار
۲۱	سرنوشت قانون مطبوعات در فراز و نشیب تحولات سیاسی
۲۲	بهمن ۱۲۸۶ شمسی
۲۳	اصلاحیه ۱۳۲۱ شمسی
۲۴	بهمن ۱۳۳۱ شمسی
۲۵	مرداد ۱۳۳۴ شمسی
۲۵	مرداد ۱۳۵۸ شمسی
۲۶	اسفند ۱۳۶۴ شمسی
۲۷	اصلاحات
۲۷	قانون مطبوعات و جان باختگان راه آزادی
۲۹	ویژگی مطبوعات این دوره در خارج از کشور:
	به طور کلی می توان نتیجه گرفت که غالب مطبوعات عصر مشروطه به مباحث سیاسی
۳۲	داخلی بیشترین توجه را داشته اند
۳۴	خبرنگار کیست ؟
۳۶	خبرنگاری غافلگیرانه
۳۶	تیتیر خبر چیست ؟
۳۷	هدف از ایجاد تیتیر خبر چیست ؟
۳۷	زبان تیتیر خبر
۳۸	تعریف خبرنگار از منظر دیگر
۳۹	بهتر است که دوم شویم اما خبر را دقیق بدهیم"

- ۴۰ بی بی سی به کارمندان خود یادآوری می کند که:
- ۴۰ کدام خبرنگار را تحسین می کنید و چرا؟
- ۴۳ خبر را به منبع آن نسبت دهید.
- ۴۴ چرا کار خبرنگاران مهم است؟
- ۴۵ انجمن خبرنگاران حرفه ای آمریکا می گوید:
- ۴۵ گزارش خبرگزاری ها را ارزیابی کنید.
- ۴۶ مخاطبان.
- ۴۷ وقتی خبرنگاران اشتباه می کنند چه اتفاقی می افتد؟
- ۴۸ شاهدان.
- ۴۹ قانون چه می گوید؟
- ۵۰ خبرنگاران چگونه امور مربوط به خود را تنظیم می کنند؟
- ۵۱ تقویم دفتر رسانه.
- ۵۱ مقررات اخلاقی تا کجا برد دارند؟
- ۵۳ مقررات جهانی خبرنگاری.
- ۵۳ مبانی خبرنگاری ۲.
- ۵۴ گزارش های رسیده حاکی از آن است که "....."
- ۵۴ یکی از سردیران ارشد بخش خبری بی بی سی می گوید:
- ۵۴ دقیق بودن یکی از بزرگ ترین چالش های پیش روی خبرنگاران است.
- ۵۴ قاعده اول.
- ۵۵ خبرها باید درست باشند.
- ۵۵ حالا ببینیم در کجاها باید به دنبال خبر باشیم.
- ۵۶ با منابع قابل اعتماد دیگر هم صحبت کنید.
- ۵۷ اشتباهات قبلی را تکرار نکنید.

۵۷	خطر در جزئیات است.....
۵۷	تاریخ، زمان و محل - حدس نزنید. سوال کنید.....
۵۸	اشتباه در هویت افراد.....
۵۸	آیا منظور تان این است؟.....
۵۸	صحیح تلفظ کنید.....
۵۹	حدس نزنید، استنباط هم نکنید.....
۵۹	زمانی که اشتباه رخ می دهد.....
۶۱	بهتر است که دوم شویم اما خبر را دقیق بدهیم تا اینکه اول شویم اما اشتباه کنیم.....
۶۱	صحبت با کسانی که در محل واقعه بوده اند.....
۶۲	خبر را به منبع آن نسبت دهید.....
۶۲	گزارش خبرگزاری ها را ارزیابی کنید.....
۶۲	اشتباه قبلی را تکرار نکنید.....
۶۲	خطر در جزئیات است.....
۶۲	آیا منظور تان این است؟.....
۶۳	زمانی که اشتباه رخ می دهد.....
۶۳	خبر چیست؟.....
۶۳	خبر برای مخاطبان است.....
۶۴	عناصر خبر.....
۶۵	بیاید این عوامل را دقیق تر بررسی کنیم.....
۶۵	تازگی یا تغییر.....
۶۶	تاثیر.....
۶۸	مجاورت.....
۶۹	به این چند خبر هم نگاهی بیندازید.....